



اینک سی و یک سال از مرگ احمد ظاهر، آوازخوان نسلها می گذرد او هنوز هم محبوب قلبهاست

گفت و شنود فضل الرحیم رحیم خبرنگار آزاد با محترم بشیر دژم،

پیرامون شخصیت و کار هنری احمد ظاهر.



رحیم - از آشنایی خود با احمدظاهر، بگوئید که کدام سالها بود و چگونه با هم آشنا شدید؟

دژم - اولین دیدار نزدیک و آشنایی ما همانا در دیپارتمنت موسیقی رادیو افغانستان بود، زمانی که من یکی از آهنگهایم را تمرین میکردم ایشان برای وعده ای که با محترم خلیل راغب داشتند در جریان تمرین وارد اتاق مشق ارکستر آماتوران شد و بعد از احوالپرسی با همه، ارکستر کارش را برای لحظه ای معطل کرد که بنابر خواهش خودش به مسحور جمال صاحب که رهبر ارکستر ما بودند، گفت تمرین را ادامه بدهید من بعد از ختم کار شما با خلیل جان جایی باید برویم، تمرین ادامه پیدا کرد و من در فاصله دو متری احمد ظاهر می خواندم، ترسیده بودم و گوش دادن وی برایم تعجب آور بود، مسحور جمال با اشاره بمن گفتند چرا ترسیدی؟ ادامه بده پس فردا این آهنگت از طریق رادیو پخش می شود، نترس، دقیق بخوان، همانطور شد و طبعاً بعد از چند بار تمرین کار تمام

شد و دیگری که بعد از من در نوبت بود پهلوی مسحور جمال نشست و ادامه داد، در همین موقع احمد ظاهر با عده ای منجمله خلیل جان راغب در روی صفا دیپارتمنت برآمدند و به قصه ها ادامه دادند که طبق معمول من هم برآمدم و در همان صفا ای که در صحن حویلی بود از من پرسیدند که این آهنگ را کی برایت ساخته؟ و در کدام مکتب هستی و . . . کاملاً طبیعی است که من در آن زمان جوان بی تجربه ولی عاشق هنر موسیقی بودم، شنیدن حتا چند حرف تشویقی احمد ظاهر برایم نهایت خاطره انگیز و فراموش ناشدنی بود ولو ما برایش اهمیتی داشتیم و یا نداشتیم. این دیدار ما در خزان سال ۱۳۵۴ خورشیدی واقع شد و نیم ساعتی را در بر داشت. این دیدار ها پیوسته تنها در محیط رادیو و تلویزیون ادامه داشت و تصادفاً من و عمر شکیب که در آن زمان مامورین شعبات تخریکی رادیو بودیم در حالیکه محترم شمس الدین مسرور پرودیوسر اداره موسیقی بودند در جریان اولین و آخرین ثبت تلویزیونی آهنگهای (خدا بود یارت و لیلی لیلی جان) اش در ساعت شش شام، که دیگر مامورین به خانه های شان رفتند و این ثبت به دایرکتوری خانم فریده انوری و آقای فارانی جریان داشت، آن ثبت را تا یک قسمتی شاهد بودیم و با عجله به خانه رفته به همه اطمینان دادیم که امشب بعد از سرویس اخبار برای اولین بار، آهنگی از احمد ظاهر در تلویزیون نشر می شود و . . .

رحیم - یک عده ئی می گویند که احمدظاهر، در ابتدا تنبور می نواخت آیا شما این را تائید می کنید؟

دژم - من هم از استاد مسحور جمال شنیده ام که احمد ظاهر در ابتداء و در ارکستری که برای جشن های آن زمان در لیسسه حبیبیه تشکیل شده بود اولاً با نوازنده گی آله تنبور که با مهارت می نواخت شامل شد و برای دیگران می نواخت، اما برای تفصیل بیشتر آن اگر عین سؤال از آقای جمال مطرح شود بهتر است چون ایشان خود در آن ارکستر کار می کردند.

رحیم - احمدظاهر در نواختن کدام یک از آلات موسیقی توانایی بیشتری و بهتر داشت؟

دژم - به عقیده ای من در کلیه آلات (پرده پی) چون اکوردیون، آرمونیه، بعد ها آرگن که تازه بکابل آمده بود و وسایلی در همین ردیف، که در وقت ضرورت هر یک را با رعایت موازات آن به اجراء می گرفت.

رحیم - احمدظاهر، مدتی چند سال با پدرش به کشور هندوستان اقامت داشت به نظر شما این سفر تا چی حدی به کار و هنر وی در عرصه موسیقی تاثیر گذار بوده و احمد ظاهر، گاه گاهی از خاطرات خودش از این سفر با شما حرفهای داشت لطفاً بگویید که وی در مورد چگونه می اندیشید؟

دژم - من میدانم که چنین بود اما متأسفانه ما اندر این باب هیچگاهی بحثی نداشتیم که درین جا قابل گفتن به شما باشد.

رحیم - آیا گاهی احمدظاهر، از کسی به عنوان معلم و یا استاد و یا رهنمای موسیقی خودش چیزی گفته بود و یا وی نزد کسی به عنوان شاگرد زانو زده بود؟ آیا احمدظاهر، از کسی درس موسیقی را فرا گرفته است. شما در مصاحبهء که چندی قبل داشتید گفتید که احمدظاهر، نیز به دیپارتمنت موسیقی که در شهر نو کابل موقعیت داشت می آمد آیا وی برای فراگیری موسیقی به آنجا می آمد؟

دژم - من در دیدار های بعدی، در محافل خصوصی، مخصوصاً شبی را که احمد ظاهر مرحوم بنا بر دعوت استاد آرمان در گذرگاه کابل تشریف آورده بودند نیز حضور داشتم در آنجا هم در وقفه های موسیقی در باره آهنگهایش به همه معلومات می دادند و بار ها متوجه بودم که از مرحوم نی نواز بیشتر از دیگران یاد میکرد، چنانچه در همان شب و روز بعضی آهنگهایی را که از نی نواز زنده یاد به حیث کمپوزیتورش گرفته بود در همان شب برای همه ای ما می خواند و پیوسته از او یاد می کرد، اما اینکه مشخصاً شاگرد کسی بوده باشد من درین باره اطلاع و معلوماتی ندارم.

بلی، به جواب بخش دوم سؤال تان باید گفت که احمد ظاهر به دلایلی زیادی به آرکستر آماتوران دیپارتمنت موسیقی رادیو علاقه فراوان و گسست نا پذیری داشت و هر گاهی در آنجا می آمد نه برای آموزش، بلکه برای تمرین و آماده سازی آهنگ جدیدش بود و تا جایی که من میدانم ایشان آهنگهایش را معمولاً در افغان موزیک وقت، و در استدیوی ۴۸ رادیو با استادانی دیگر آماده ثبت ساخته و در همانجا ثبت میکردند حتا معمولاً یک روزی از صبح تا به ظهر آن استدیو در اختیارش قرار داده می شد، که درین زمینه ایشان هیچ مشکلی نداشتند.

رحیم - اجزای که یک آهنگ را می سازد اگر غلط نکرده باشم عبارت اند از: صدا، کمپوز، شعر و موزیک آن می باشد به نظر شما کدام یک از اینها در جذابیت و ماندگاری هنر و آهنگهای احمد ظاهر، نقش دارد؟

دژم - احمد ظاهر زنده یاد یکی از نخبه ها بود، استعداد خداداد و سر شاری برای اجرای آهنگهایش داشت صدای باسُر و یا سریله؟ (سُر و لی) اش، حنجره صاف و صدای موزون، با لی و تال بودنش و داشتن تسلط کافی بر اجرای اشعار، (دقیق خواندن کلمات شعر) انتخاب متناسب ریتم برای آهنگش، رعایت توازن شعر و کمپوز با انتخاب ریتم برای آن، انتخاب سرعت (تمپوی آهنگ) مضمون و محتوای شعر، انتخاب شاعر، رعایت زمان اجرای آهنگ، بالاخره انتخاب آلات موسیقی و نوازنده

گان آن، طور مثال همین ترکیب دو آله ای پفی چون (ترومپت و سکسوفون جمع جازبند) و یا در بعد ها علاوه نمودن آلات تازی چون (لید گیتار و استفاده از بعضی صدا های نهایت موزون آرگن که یک پدیده نو بود، همزمان با آن ها استفاده از بهترین تخنیکر سوند (و ثبت) و مهمتر از همه انتخاب کمپوزیتور و یا ساده تر و فهما تر بگویم (داشتن کرکتر رفیقانه و احترام آمیز و خنده رویانه و سرشار از مستی و جوانی با (کمپوزیتوران درجه یک کشور منجمله مرحوم نی نواز) و . . . دهها مطلب دیگر دست بدست هم می دادند تا احمد ظاهر خوبترین همه باشد، گرچه همزمان با او استعداد های سرشار دیگری هم ظهور کردند و سراییدند، اما نه به این ماند گاری؛ اگر شما یکایک موضوعاتی را که من پشت سر هم درین جواب ردیف کرده ام به دقت بخوانید و به آن توجه کنید می دانید که چه اجزایی دست به هم دادند که احمد ظاهر تا امروز در اذهان ملتش باقی بماند؟ رعایت نکات فوق که بدون شک تمرین و ممارثتی و کرکتر شخصی اش را می طلبد، شاید؟ اگر چنین آدمی باز ظهور کند ما احمد ظاهری دیگری داشته باشیم، گرچه او یگانه و برگشت ناپذیر است؛ موارد ذکر شده بالایی همه باعث گردیدند تا هنر وی مانده گار و به دلها نقشش دایمی و فراموش ناشدنی شوند.

رحیم - احمد ظاهر، به عنوان یک آماتور به دنیائی موسیقی رو آورد ولی از او توشهء پر بهائی هنری باقی مانده است که می شود به او هنرمند نسلها را خطاب نمود با توجه به این توشهء گرانبهای که از او وجود دارد به نظر شما سبک هنر وی را در موسیقی چی می توانیم بنامیم؟

دژم - احمد ظاهر در ابتداء یک آماتور (شوقی) بود و به هنر موسیقی به اساس تفنن و شوق و احساسش پرداخت ولی وقتی متوجه شد که جامعه او را به حیث یک آواز خوان پذیرفته است، از همه مسایل دیگر چون تحصیلش در دارالمعلمین که در حقیقت او باید یک استاد می شد و یا کارش در افغان فلم و یا . . . و سایر مسایل دیگر گذاشت و همه را کنار مانده صرفاً به هنر موسیقی پرداخت و با آن تا آخر عمرش هم مصروف شد و با هنر زیست نا گفته پیداست با این همه نو آوری هایی که او در زمان حیاتش (فرا تر از دیگران درخشش داشت) سبک خاصی از خودش را برای نسل بعدی به یادگار ماند اورا می توان بنیانگذار سبک آماتوران (نوین) نامید زیرا آنچه آماتوران هم دوره اش انجام می دادند او در همان وقت باز هم یک قدم جلو تر بود و با همین چند آلهء انتخابی خودش که فکر می کنم از سفر هایش در اروپا آموخته بود نسبت به دیگران با همان آهنگهایش بیشتر به دل شنونده گانش چنگ می زد، حال که شوربختانه اورا در میان خود نداریم باید به صراحت نوشت و گفت که او خودش بنیانگذار سبک احمد ظاهر بود کلمه و نام احمد ظاهر امروز به معنای یک سبک است و

می توان از آن پیروی کرد و یا سبک های دیگری را بوجود آورد که جا گزین سبک به جا مانده وی گردد چنانچه عده کثیری از آماتوران هم دوره خود ما و امروزی با کمال میل و رغبت از سبک احمد ظاهر با افتخار پیروی کرده هر کدام در تلاش (احمد ظاهر شدن) هستند که بسیار جای خوشی و مباحثات است؛ به شرطی که این صفات وی را نیز با خود حفظ کرده و نمونه های بهتر آنرا به نمایش بگذارند. او را می توان بنیانگذار سبک جاز ولایت، در افغانستان نیز نامید، من قبلاً اشاره کردم شیوه انتخاب و نوع آرکسترش به مقتضای عصر خودش (ترومپت، سکسفون، جاز عادی با آرگن) این خودش یک نو آوری بود که هیچ کدام از آواز خوانان ما چنین شکلی را بلد نبودند و عملی نکرده بودند، چه در آنوقتها امکان زیاد کردن هر آله دیگر موسیقی دیگر برای وی کار ساده و امکان پذیر بود اما وی همان را انتخاب کرد و تا آخر ادامه داد که این کار خودش به ذات خود ایجاد یک سبک یا "شیوه" است که بنیانگذارش تنها احمد ظاهر بود و بس البته منظورم درین جا روی استیژ و کنسرت های لایف است که در همین شیوه تا آخر ادامه داد، معلوم دار است که در ثبت های رادیویی هم از صدا های موزون سایر وسایل دیگر نیز سود برد اما در کنسرت هایش، شور و هیجانی را که ترومپت استاد ننگیالی مرحوم ایجاد می کرد برای همه مردم ما فراموش ناشدنی است، بغیر از احمد ظاهر کدام یک از دیگر آواز خوانان ما متوجه این باریکی شده بودند؟ من در بالا گفتم که بازدید وی از کشور های اروپایی و هندوستان هم بی تأثیر درین کارش نبود.

رحیم - عده ئی به این باور اند که شهرت هنری احمدظاهر، وابسته به موقف خانواده و بویژه پدرش می باشد تبصره شما در این زمینه چیست؟

دژم - من یک اشاره کوتاه درین زمینه داشتم، به هیچ صورت در هیچ کشوری پسر (رئیس شورا و یا صدراعظم) بودن یک شخص گپ ساده ای نیست، گرچه در ابتدا همان پدرش با این هنرش موافقت نداشت، حتا آنرا ننگ و عار می دانستند، ولی زمانی که پدر به استعداد پسرش پی برد و او هم آزادانه به اینکار ادامه داد، و مانعی سر راهش نبود، با وجودی که پدر مصروف کار خود و پسر عاشق هنر و کار خود بود ولی کافیهست که همه بدانند احمد ظاهر پسر اعظم مملکت است و یگان تا از سر چاپلوسی هم از ادامه کمک های بی دریغی از وی سر باز نمی زدند، ناگفته پیداست که بی تأثیر نبود؛ ولی ما گفتیم اگر او پسر صدراعظم می بود و باز هم صفات بالایی را با خود در هنرش نمی داشت (کسی) نمی بود که امروز سی سال بعد از مرگش من و شما را به خود مصروف سازد، او هنرمندی بود بی نیاز از واسطه پدرش، خودش همه در ها را با هنرش برویش باز می کرد، داشتن اقتصاد فامیلی و امکانات معیشتی و زیستی اش در سطح مملکت ما هم جز چانس های خدایی دیگری بود که در شهرتش تأثیر به سزایی داشت.

ولی این کلمه کاملاً نادرست است که بگوییم (شهرتش وابسته به موقف خانواده گی و به ویژه پدرش بوده این حرف به‌خصوص در مورد احمد ظاهر بکلی غیر قابل قبول است)

رحیم - آیا شما در عرصه موسیقی با احمد ظاهر، همکاری های داشتید لطفاً بگویید در کدام موارد در کدام سالها بود؟

دژم - متأسفانه ازین خوشبختی محروم بودیم، ما تنها با وی زمانی که به رادیو و یا تلویزیون می آمدند سر و کار چند دقیقه ای می داشتیم که به هیچ صورت نامش را همکاری نمی گذاریم گرچه من هم در آن زمان برای ثبت و نشر آهنگ هایم وارد آن محیط می شدم؛ اما بر روی تصادف که داستان مفصل آنرا در کتاب موسیقی ام (ستاره های آریانا ذکر کرده ام که عنقریب بدست خواننده گانش قرار خواهد گرفت)، تصادفاً در استیژ روانی که برای تجلیل از پیروزی تحول ثور سال ۱۳۵۷ از جانب ریاست احصاییه مرکزی ساخته شده بود و این استیژ در بالای پل باغ عمومی در قطار مارش کننده گان در انتظار بسر می برد در یک وقفه کوتاهی (احمد ظاهر آمد و با اکوردیونی که من در شانہ داشتم و می نواختم آهنگ (لیلی لیلی جان) را خواند و در میان شور و شغف تمام کارمندان آنوقت احصاییه مرکزی افغانستان بعد از اجرای همین آهنگش ناپدید شد (رفت پی کارش) آن ده بیست دقیقه ای را که با وی در یک استیژ بودم و همه مردم دور استیژ سیار و متحرک ما جمع بودند و کف می زدند، نه کارمندان آنوقت احصاییه مرکزی و نه من که اصلاً آواز خوان اصلی آن استیژ بودم فراموش نمی کنیم، توضیحات بیشتر این جریان را در کتابم بخوانید که این صحنه چگونه واقع شده بود؟

رحیم - می گویند که احمدظاهر، یک منتظم خوب موسیقی و یک دایرکتر با سلیقه و سخت گیر در جریان ضبط آهنگهایش بود تبصرهء شما در این زمینه چیست؟

دژم - من در این باره بار ها شنیده ام که نوازنده گانش را فردای ثبتش در گرد و نوای رادیو ملاقات می کردیم، چنانچه یک روزی از جمال صاحب شنیدم که چترام جی یکی از نوازنده گان چیره دست آلات ضربی در ثبت کست چهارم احمد ظاهر ابتکارات جالب و تازه ای کرد که برای وی نهایت روز خوشی بود، همین که (گروه هنری ستاره ها) وی را در ثبت مکمل یکی از کست هایش انتخاب و همراهی و کمک کردند در آنوقت گپ ساده ای نبود و چه زیبا هم نواختند و ماندگار؛ آقای عالمی که یکی از مشترکین و تخنیکران نهایت ورزیده ثبت (افغان موزیک) بودند همیشه از خوش سلیقه گی های وی با دوستان یاد می کردند و او را نمونه و مثال در میان دیگران می دانست.

رحیم - آیا شعر را برای آهنگها خودش بر می‌گزید و یا اینکه به سراغ اهل ادب می‌رفت بیشتر در این عرصه احمدظاهر، با کی‌ها مشوره می‌کرد؟

دژم - انتخاب شعر و متن (محتوای آهنگ) که از رکن‌های اساسی یکپارچه موسیقی هستند بدلیل درک وی از محیط و زمان، و محل و مکان اجراء برایش اهمیت زیادی داشت، انتخاب اشعاری از مولانا جلال‌الدین بلخی، رهی معیری، سیمین بهبهانی، حضرت حافظ، لاهوتی، شمس تبریزی، خلیلی، فروغی بسطامی، بهادر یگانه، خاقانی، ابوالحسن ورزی، فروغ فرخ‌زاد، فرخی یزدی، . . . و حتا اشعار تهیجی و انقلابی چون (زننده‌گی آخر سر آید بنده‌گی در کار نیست) و یا تصنیفهای در خور عشق و عاشقی و پیوند دادن احساسات عاشقانه و فردی‌اش با این هنر که روزی می‌خواند (دست از طلب ندارم تا کام من برآید) و یا روز دیگری می‌خواند (اگه تو یارک من باشی، من به دنیا غمی ندارم) و یا (ای سرود واپسینم)، و یا از روی تصادف که خواند (مرگ من روزی فرا خواهد رسید) و . . . که این همه انتخاب‌ها استعدادی می‌خواست چون وی، در حقیقت او برای هر پیروزی و ناکامی‌اش صدایی از دلش می‌کشید و بر دلها می‌نشاند، (به موقع خواندن آهنگ مادر) برایش شهرت به سزایی کمایی کرد، این مساله در کار هنر نهایت با اهمیت است که شنونده بداند که این آوازخوان برای چی؟ و برای کی؟ داد و فریاد دارد؟ وقتی شنونده با احساس و درک و نوای آواز خوان خود را شریک کرد، آنگاه هست که به دلش چنان چنگ می‌زند که خود نا آگاه در همچو صحنه ای فریاد می‌کشد و با همان آهنگی که هنرمند دلخواهش‌های و هوی کرده فغان می‌کند و از دوری یار وفادارش ناله‌ها سر می‌دهد و به موسیقی دلخواهش پناه می‌برد.

درین وقتها یگان هنرمند تازه کار ما یک آهنگ جدید خوب را کمپوز می‌کند ولی برای شاعر یا (تصنیف‌کننده) می‌گوید که مطابق همین وزن و قافیه برایش شعری بگوید و یا تصنیفی بسازد، چون شاعر از درد کمپوزیتور بی‌اطلاع است و پیامی هم ندارد برای گفتن، پس چند کلمه ای زیبا را با وزن و قافیه برابر کرده برای آوازخوان می‌فرستد، و آواز خوان هم آنرا به اجراء می‌گیرد، چون درد، درد شاعر است، نه از آواز خوان، پس او هم به یک شکلی آنرا می‌خواند اما احساسش درین میان گم است همینجاست که به دلها چنگی نمی‌زند و دردی را دوا نمی‌کند؛ اما قراری که همه می‌دانیم، وقتی احمد ظاهر (که در زنده‌گی شخصی‌اش بسیار پرماجرهم بود) به مشکلی مواجه می‌شد همزمان با استفاده از همان حالت (الهامی‌اش) به دیوان‌های شاعران مراجعه می‌کرد و برای درد دلش شعری را انتخاب می‌کرد و در پی سرابیدنش می‌افتاد، همین جاست که صدایش از دلی بر می‌خاست و دفعتاً به دلها می‌نشست، و یا اگر بنا بر رعایت کمپوزش نزد مصنفی میرفت (سوژه دهنده ای اصلی و پیام ده متن و محتوای شعر خودش بود، نه مصنف!!) او قصه دردش را به شاعر می‌

گفت و از وی در یک قافیه معین تقاضای تصنیف جدید می کرد و یا به دیوان دیگری می شتافت، از قضا هر قدر دردش و مشکلش بیشتر می بود و می شد به همان پیمانانه آهنگش تأثیر ناک تر سروده می شد. (این است اصل راز پیروزی احمد ظاهر فقید و خدا بیامرز) البته این درک من است ممکن طوری دیگری باشد؟ ممکن شاعران زیادی بودند که منبع الهام برایش می شدند اما باز هم حرف (آخر) را خودش می گفت؛ در همین حالت است که ما برای جوانان تازه کار درین عرصه همیشه توصیه و پیشنهاد می کنیم که اگر می خواهید آوازخوان و هنرمند خوبی شوید در پهلوی تمرین و ریاضت با ادبیات و خواندن اشعار و معانی آنها خود را بیشتر آشنا سازید، در غیر آن آهنگ را می خوانید و معنایش را نمی دانید و یا چه بهتر ازینکه از کسی که در این ساحه ورود و تسلطی دارد مشوره بگیرید، و برای مشوره هم ارزش مادی و معنوی قایل شوید!

رحیم - نوازنده های چیره دست، با احمدظاهر، همکاری داشتند چی در جریان ضبط آهنگهایش و چی زمان اجرای کنسرت هایش، به نظر شما همکاری آنها تا چی حدی در شهرت هنری وی نقش داشت؟

دژم - به هیچ صورتی نقشهای اساسی را که زنده یاد استاد فقیر محمد ننگیالی در نواختن ترومپیت، استاد اسماعیل اعظمی در نواختن سکسفون، خلیل راغب و عبدالله اعتمادی در نواختن جازبند و یا (درم ها) همچنان نقش وحید قاسمی، استاد ارمان و . . . دیگرانی را در روی استیژ های کنسرتی اش، نمی توان فراموش کرد، به ساده گی می توانم بگویم یک بخش زیبایی مشهور ترین آهنگ لیلی جانش را باید مرهون خوش نوازی های مرحوم استاد ملنگ نجرابی باید باشد و به همین ترتیب در اجرای این همه آهنگهایی که وی خواند بیشتر از صد ها تن نوازنده گان رادیو تلویزیون افغانستان بودند که با احمد ظاهر شانه به شانه کار کردند ولی هیچ کدام شان برابر احمد ظاهر نه قدر و منزلتی داشتند، نه عاید و شهرت، و نه امروز حتا در محافلی که برای وی می گیرند یک دعایی به حق شان نمی شود.

آن ها هر یک نقش بسزایی در به شهرت رسانیدن این آواز خوان محبوب ما داشتند که نباید آنها را نادیده گرفت و از یاد برد.

رحیم - استفاده از آلات موسیقی شرقی و غربی در اجرای آهنگها را بیشتر نسبت میدهند به ابتکار احمد ظاهر، تبصرهء شما در این زمینه چیست که آیا قبل از احمدظاهر دیگر هنرمندان به چنین کاری دست نزده بودند؟

دژم - این کار و ابتکار در زمانی آغاز یافت که اولین جوانه های هنری آماتوران در کشور ظهور کرد، اما از آنجایی که احمد ظاهر خودش در یک مقطع خاص زمانی رشد کرد و به شهرت رسید مردم عوام ما چنین می پندارند در حالی که این موضوع از حقیقت دور است.

رحیم - شنیده ام که احمدظاهر، گاه گاهی آهنگ هم می ساخت، توضیح شما به عنوان دوست نزدیک هنری احمد ظاهر چیست؟

دژم - عدهء کثیری از آهنگ هایش را خودش ساخته است او درین مورد هم استعداد قابل توجهی داشت اگر از آهنگهای دیگران و خارجی مثل از برگ گل کاغذ سازم . . . ایرانی، و آهنگهای هندی هم استفاده می کرد آنرا کمتر از اصل نمی خواند، پس درینحالت مردم با نوای او آشنا بودند و همه را مربوط به او می دانند، مگر اینکه بطور مشخص چه آهنگهایی را خودش کمپوز کرده است متأسفانه نمی توانم جواب قناعت بخشی به شما ارایه کنم، زیرا خودم هم دقیق نمی دانم.

رحیم - نگاه شما به شخصیت هنری احمدظاهر، چگونه است؟

دژم - ما به زنده گی شخصی وی سر و کاری نداریم، شخصیت هنری اش چنانچه بار ها تکرار کردم، یک شخص خوش برخورد، مهربان، خنده روی، بزله گو و مزاحی که با هرکسی با پیشانی باز و دهان پُر از خنده بر می خورد، اگر مجبور می شد موترش را برای تیل انداختن در تانک تیلی ببرد و یا به مستری، برای ترمیم موترش برخورد کوتاهی داشته باشد در همان چند لحظه ای محدود هم از خود خاطره ای خوشی به جا می گذاشت و پی کارش می رفت، با همکاران و هم مسلکانش که هیچ نپرسید، هیچ هنرمند نوازنده و آواز خوانی را تاحال سراغ ندارم که از وی کدام گله ای جدی داشته باشد، اگر چنین می بود حتماً از جایی می شنیدیم، پس با این همه صفات نیکش از خداوند متعال یکبار دیگر برایش بهشت برین خواهانیم.

رحیم - احمدظاهر، هر چند که عمر کوتاهی داشت اما با وصف اینکه زند گی با او یاری نکرد در عرصه موسیقی کشورما شخصیت استثنائی به شمار می آید که محبوبیت اش نه تنها در افغانستان، بلکه خارج از افغانستان قلب های را مجذوب خود ساخته است. نظر شما به عنوان کار آگاه در عرصه موسیقی برای حفظ توشهء هنری که از او به جا مانده و شخصیت هنری او برای نسلهای بعدی چیست؟

دژم - من در ضمن عرایض دیگر می خواهم علاوه کنم که احمد ظاهر به یک الگو برای نسل های بعدی در هنر موسیقی ما تبدیل شده است و اکنون نامش ماندگار تاریخ شده و تا کنون هم با آن قدرت در دل مردم ما کسی دیگری جا نداشته است این ها همه یکسو، من از تاجیک مردی که عاشق صدای احمد ظاهر است شنیدم که او می گفت:

شما (مردم افغانستان) وقتی احمد ظاهر را کشتید، دیگر روز خوبی را ندیدید!!

این پیام یکی از عاشقان صدایش است، شما وقتی به تاجیکستان بروید می دانید که این هنرمند چه منزلتی در آنجا دارد، اما در کشور خود ما؛ حتا یک جاده ای بنامش نامگذاری نه شد، مکتبی بنامش نامگذاری نشد و در حقیقت بیادش هیچ ابتکار جالبی نشد که بماند یادگار، در حالیکه بنام قوماندانهای آدمکش و سیاستمداران بی همه چیز ما در وقت (نامگذاری جاده ها، کمبودی نه می کنند) این است وضعیت فعلی در برابرش؛ من فکر می کنم پژوهش های جدی در زنده گی و کارنامه های هنری وی باید صورت گیرد و از آهنگ هایش کتابی با نوتیشن بین المللی تهیه گردد تا آثار هنری اش ثبت تاریخ برای سده های بعدی شود، برای حفاظت آثار موجوده رادیو تلویزیونی اش (یک یک کاپی) از آنها را با اساس یک پروتوکول رسمی در یکی از کشورهای خارجی که امکان حفاظت نهایت مسلکی را در سیستم تهویه و برق و آرشیف های مطمئن دارند برای نسل های بعدی حفظ گردد تا از گزند حوادث مصون بماند، این پیشنهاد گرچه نهایت مهم است اما برای عملی کردن آن یک وزارت قوی کلتور و فرهنگ در کار است که آنرا بکلی درک و هضم و عملی کند، من درین رابطه در جلد دومی کتابم مطالبی را بیان داشته ام که عندالموقع خواهید خواند.

از شما قلباً و قبلاً سپاسگزارم.

فضل الرحیم رحیم

و همچنان تشکر از شما که این زمینه را مساعد ساختید تا درین مورد چند حرفی داشته باشم.

بشیر دژم

۱۴ جون ۲۰۱۰

www.esalat.org